



Iranian Scientific Association  
of Public Administration



University of  
Sistan and Baluchestan

## The Learner Governance Framework: A Convergence of Philosophical Discourses Emphasizing the Capabilities and Roles of Oversight Mechanisms

Rohollah Mahdian Kiasari <sup>1</sup> | Mohammadreza Rabiee Mandajin <sup>2</sup> |  
Seyyed Mahdi Alvani <sup>3</sup>

- <sup>1</sup> Ph.D. Student in Public Administration, Department of Public Administration & Public Policy Making, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
E-mail: r.mh.k4d@gmail.com.
- <sup>2</sup> Corresponding Author, Assistant Prof., Department of Public Administration & Public Policy Making, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.  
E-mail: moh.Rabiee\_mondin@iauctb.ac.ir.
- <sup>3</sup> Prof., Department of Public Administration & Public Policy Making, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran E-mail: alvani@ias.ac.ir.

### Abstract:

This study aims to design a multilayered model of learning governance, focusing on integrating diverse philosophical principles to develop governance systems and enhance the performance of oversight institutions. Initially, by reviewing philosophies such as Islamic, existentialism, data-driven, systems thinking, phenomenology, utilitarianism, poststructuralism, and critical theory, key concepts including justice, transparency, participation, well-being, and continuous learning were extracted. These concepts were then compared through a comparative analysis to identify points of divergence and synergy among them. A systemic analysis organized these concepts into a five-layer model: (1) Foundational Values, including justice and human dignity; (2) Analytical Tools, based on data-driven methodologies and systemic feedback; (3) Critical and

**Article type:** Research

---

**Cite this article:** R. Mahdian Kiasari, M. R. Rabiee Mandajin and S. M. Alvani. (2025). The Learner Governance Framework: A Convergence of Philosophical Discourses Emphasizing the Capabilities and Roles of Oversight Mechanisms. *Governance and Development Journal*, 5 (4), 5-29.

DOI: 10.22111/jipaa.2025.51077.1004

**Received:** 08.02.2025

**Revised:** 06.10.2025

**Accepted:** 25.10.2025

**Published:** 22.11.2025



© The Authors

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

Reflective Oversight, for controlling power structures; (4) Interaction and Participation, to reflect the needs of the populace; and (5) Outcome Orientation and Impacts, to evaluate the consequences of policies. Each layer delineates the roles and responsibilities of oversight institutions in achieving the objectives of learning governance.

The findings indicate that the multilayered learning governance model, by integrating ethical values such as justice and human dignity with advanced data-driven analytical tools, offers a flexible and dynamic framework for designing governance systems. This model emphasizes transparency, social feedback, and reflective oversight, transforming governance from a static system into a more adaptive and responsive framework. Moreover, it enhances the capacity to manage modern complexities and forecast policy outcomes through innovative technologies and active citizen participation.

**Keywords:** Philosophy of Governance, Learning Governance, Regulatory Institutions.



## چارچوب حکمرانی یادگیرنده : همگرایی تفکرات فلسفی با تکیه بر قابلیت‌ها و نقش‌های دستگاه‌های نظارتی

روح‌اله مهدیان کیاسری<sup>۱</sup> | محمدرضا ربیعی مندجین<sup>۲</sup> | سیدمهدی الوانی<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری، گروه مدیریت دولتی و خط مشی گذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رایانامه: r.mh.k.4d@gmail.com

۲. استادیار، گروه مدیریت دولتی و خط مشی گذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

رایانامه: moh.Rabiee\_mondin@iauctb.ac.ir

۳. استاد، گروه مدیریت دولتی و خط مشی گذاری عمومی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

رایانامه: alvani@ias.ac.ir

### چکیده

### اطلاعات مقاله

#### چکیده

#### نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

این پژوهش با هدف طراحی مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده، بر ترکیب اصول فلسفی گوناگون برای توسعه نظام‌های حکمرانی و تقویت عملکرد دستگاه‌های نظارتی تمرکز دارد. ابتدا، با مرور فلسفه‌هایی نظیر اسلامی، اگزیستانسیالیسم، داده‌محوری، سیستمی، پدیدارشناسی، سودگرایی، پساساختارگرایی و انتقادی، مفاهیم کلیدی همچون عدالت، شفافیت، مشارکت، خوشبختی‌ورفاه، و یادگیری مستمر استخراج شد. سپس، این مفاهیم از طریق تحلیل تطبیقی مقایسه و نقاط تقابل و هم‌افزایی میان آن‌ها شناسایی گردید.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

#### کلیدواژه‌ها:

فلسفه حکمرانی،

حکمرانی یادگیرنده،

دستگاه‌های نظارتی

تحلیل سیستمی، این مفاهیم را در قالب مدلی پنج‌لایه سازماندهی کرد: (۱) ارزش‌های بنیادین، شامل عدالت و کرامت انسانی؛ (۲) ابزار تحلیل، مبتنی بر داده‌محوری و بازخوردهای سیستمی؛ (۳) انتقادی و بازاندیشی، برای کنترل قدرت؛ (۴) تعامل و مشارکت، جهت بازتاب نیازهای مردمی؛ و (۵) نتیجه‌گرایی و پیامدها، برای ارزیابی تأثیرات سیاست‌ها. هر لایه، نقش و وظایف دستگاه‌های نظارتی در تحقق اهداف حکمرانی یادگیرنده را مشخص می‌کند.

استاد: مهدیان کیاسری، روح‌اله؛ ربیعی مندجین، محمدرضا؛ الوانی، سیدمهدی (۱۴۰۴) "چارچوب حکمرانی یادگیرنده : همگرایی تفکرات فلسفی با

تکیه بر قابلیت‌ها و نقش‌های دستگاه‌های نظارتی" (۴) ۵، ۲۹-۵.



DOI: 10.22111/jipaa.2025.51077.1004

© نویسنده‌گان

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

یافته‌ها نشان می‌دهد مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده، با ادغام ارزش‌های اخلاقی مانند عدالت و کرامت انسانی و ابزارهای نوین تحلیل داده‌محور، چارچوبی انعطاف‌پذیر و پویا برای طراحی نظام‌های حکمرانی ارائه می‌دهد. این مدل با تکیه بر شفافیت، بازخوردهای اجتماعی و نظارت بازانديشانه، حکمرانی را از حالت ایستا به نظامی تطبیق‌پذیر و پویاتر ارتقا داده و ظرفیت مدیریت پیچیدگی‌های مدرن و پیش‌بینی پیامدهای سیاست‌ها را از طریق فناوری‌های نوین و مشارکت شهروندان فراهم می‌کند.

## مقدمه

در دوران معاصر که پیچیدگی‌های اجتماعی، فناوری‌های نوین و بحران‌های زیست‌محیطی به‌طور همزمان ساختارهای حکمرانی را به چالش می‌کشند، مفهوم حکمرانی یادگیرنده به‌عنوان پاسخی به این مسائل مطرح شده است. این مفهوم، حکمرانی را نه به‌عنوان سیستمی ایستا، بلکه به‌مثابه موجودیتی پویا، تطبیق‌پذیر و یادگیرنده تعریف می‌کند که توانایی بازانديشی در سیاست‌ها، یادگیری از تجربیات و اصلاح مسیر بر اساس شواهد و بازخوردها را دارد. دستگاه‌های نظارتی در این مدل، دیگر تنها نهادهای کنترل‌کننده نیستند؛ بلکه حلقه‌های اساسی زنجیره یادگیری و سازوکارهای تضمین شفافیت، عدالت، و پایداری به‌شمار می‌روند. در این میان، فلسفه به‌عنوان چارچوبی برای تبیین اصول، ارزش‌ها و مبانی نظری حکمرانی یادگیرنده و نظارت، نقشی محوری ایفا می‌کند.

فلسفه اسلامی، با تأکید بر عدالت و مشارکت، شالوده‌ای هنجاری برای سیاست‌گذاری و نظارت ارائه می‌دهد در حالی که اگزیستانسیالیسم، با تمرکز بر آزادی و مسئولیت فردی، نقش شهروندان را در شکل‌دهی به سیاست‌ها برجسته می‌سازد، و فلسفه پدیدارشناسی بر درک مستقیم تجربه زیسته و تقویت شفافیت در تعاملات اجتماعی تأکید دارد. این رویکردها، در کنار فلسفه داده‌محوری و سیستم‌ها که ابزارهای علمی و فناوری‌محور برای تحلیل و پیش‌بینی ارائه می‌دهند، امکان طراحی سیاست‌هایی تطبیقی و آینده‌نگر را فراهم می‌کنند. در عین حال، فلسفه‌های انتقادی و پسا‌ساختارگرایی با نقد قدرت و گفتمان‌های تثبیت‌شده، بستری برای بازآفرینی و پویایی سیاست‌ها ایجاد می‌کنند.

مسئله محوری این مقاله آن است که چگونه می‌توان اصول متنوع و گاه متناقض فلسفه‌ها را در چارچوبی واحد برای حکمرانی یادگیرنده با توجه به دستگاه‌های نظارتی همگرا کرد؟ این مسئله به معنای پاسخ به این پرسش است که آیا امکان طراحی مدلی وجود دارد که ضمن حفظ عمق فلسفی، از قدرت عملیاتی در سیاست‌گذاری و نظارت نیز برخوردار باشد؟ و نیاز به وجود تفکرات فلسفی متعدد را برآورده سازد؟ برای پاسخ به این پرسش، این مقاله به بررسی تطبیقی هشت فلسفه برجسته موثر بر نظریات حکمرانی می‌پردازد تا نقاط تقابل و هم‌افزایی آن‌ها را شناسایی کرده و بر این اساس، مدل همگرایی فلسفی نظری و عملی برای حکمرانی یادگیرنده حول محوریت ظرفیت‌های دستگاه‌های نظارتی پیشنهاد کند.

اهمیت این پژوهش دو بعد دارد: از یک سو، از منظر فلسفی، تلاش می‌کند تا تنوع مفهومی را به‌جای مانعی برای هماهنگی، به منبعی برای غنای نظری و انعطاف‌پذیری در حکمرانی تبدیل کند. از سوی دیگر، از منظر

عملی، به دستگاه‌های نظارتی ابزاری برای بهبود مستمر، یادگیری سازمانی، و ایجاد شفافیت و پاسخگویی ارائه می‌دهد. با تأکید بر عمق به‌جای گستردگی، این پژوهش تلاش دارد مدلی ارائه دهد که قدرت توضیح‌دهندگی بالایی در فهم چالش‌های حکمرانی یادگیرنده و نظارت داشته باشد و بتواند نقطه آغازی برای پژوهش‌های عمیق‌تر در حوزه فلسفه حکمرانی باشد. این همگرایی فلسفه‌های متنوع در بستر حکمرانی یادگیرنده، فرصتی بی‌نظیر برای بازاندیشی در نظریه و عمل سیاسی فراهم می‌کند و دستگاه‌های نظارتی را به سازوکاری نه صرفاً برای کنترل، بلکه برای یادگیری و اصلاح مداوم تبدیل می‌سازد.

### پیشینه نظری

حکمرانی یادگیرنده به سیستمی از حکمرانی اشاره دارد که با اتکا به بازخوردها، یادگیری مستمر، و انطباق‌پذیری، توانایی مدیریت تغییرات پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی در سیستم‌های اجتماعی-اکولوژیکی را فراهم می‌کند. این رویکرد بر همکاری چندسطحی میان نهادهای بازیگران مختلف، و ذینفعان تأکید دارد و از مکانیسم‌های تطبیقی برای اصلاح سیاست‌ها و بهبود عملکرد بهره می‌برد. حکمرانی یادگیرنده با بهره‌گیری از اصول انعطاف‌پذیری و مدیریت تطبیقی، می‌تواند به مقابله با چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی، مدیریت منابع طبیعی، و بحران‌های اجتماعی کمک کند (Folke et al., 2005).

این نوع حکمرانی مفهومی است که با هدف مدیریت تغییرات پیچیده و پاسخگویی به چالش‌های ناشناخته در سیستم‌های اجتماعی و اکولوژیکی مطرح شده است که از بازخوردها، یادگیری مستمر، و سازوکارهای انطباقی بهره می‌برد تا توانایی تنظیم سیاست‌ها و بهبود عملکرد را تقویت کند. حکمرانی یادگیرنده با ترکیب دانش سازمانی، شبکه‌سازی، و استفاده از مکانیسم‌های نهادی، به سازمان‌ها و جوامع امکان می‌دهد تا انعطاف‌پذیری بیشتری در مقابله با تغییرات نشان دهند و نوآوری‌های موثر را تقویت کنند (Strong et al., 2008). حکمرانی یادگیرنده بر توانایی ارزیابی نقادانه اهداف، روش‌ها و نتایج تأکید دارد تا رویکردهای حکمرانی را با نیازهای پویای جامعه سازگار کند. این فرآیند ارزیابی مستمر، امکان بازاندیشی در ساختارها و سیاست‌های موجود را فراهم می‌آورد و با ایجاد فضای یادگیری تطبیقی، ظرفیت سازمان‌ها و نهادها را برای مواجهه با عدم قطعیت‌ها و تغییرات افزایش می‌دهد (Strumińska-Kutra, 2018).

در این چارچوب، ارزیابی به‌عنوان یک عنصر کلیدی، کمک می‌کند تا سیاست‌ها و سازوکارهای حکمرانی با توجه به بازخوردها و شواهد، به‌روزرسانی شده و به شکل انعطاف‌پذیرتر و پاسخگوتر عمل کنند. چنین رویکردی، نه تنها به مدیریت بهتر تغییرات کمک می‌کند، بلکه به افزایش شفافیت و تقویت مشارکت اجتماعی در فرآیند تصمیم‌گیری نیز می‌انجامد. در این راستا، فلسفه‌ها می‌توانند با ارائه اصول و چارچوب‌هایی نظری مختلف، امکان طراحی این حکمرانی و نظارت مورد نیاز آن را بطور عمیق‌تر و بنیادی‌تری فراهم کنند. این پیشینه به بررسی تطبیقی و تحلیل ارتباطات میان فلسفه‌های گوناگون از جمله اسلامی، -اگزستانسیالیستی، پدیدارشناختی، داده‌محور، سیستمی، انتقادی، سود گرایی و پساساختارگرایی متمرکز است و همچنین چگونگی انعکاس این اصول در تجارب کشورهای مختلف می‌پردازد تا در ادامه بر این اساس حکمرانی یادگیرنده را

تبیین نماید.

در بستر فلسفه اسلامی، عدالت به‌عنوان جوهره‌ای ثابت و غیرقابل تغییر مطرح می‌شود که محور تمامی سیاست‌ها و نظارت‌ها قرار دارد. این فلسفه بر شفافیت و مسئولیت‌پذیری حاکمان تأکید کرده و مشارکت مردم را یکی از اصول کلیدی تضمین عدالت می‌داند (مطهری، ۱۳۹۹). در این رویکرد، دستگاه‌های نظارتی نقش واسطه‌ای دارند که علاوه بر حفظ تطابق سیاست‌ها با اصول شریعت، باید زمینه بازخورد عمومی و اصلاح فرآیندها را فراهم کنند. عدالت در این دیدگاه نه تنها یک ارزش، بلکه ابزاری برای استحکام ساختارهای حکمرانی است.

اگزستانسیالیسم و پدیدارشناسی، حکمرانی را از زاویه دیگری می‌نگرند. در این رویکردها، انسان و تجربه زیسته او به محور سیاست‌گذاری تبدیل می‌شود. این فلسفه‌ها بر اهمیت آزادی، مسئولیت فردی، و ارتباط مستقیم سیاست‌گذاران با نیازهای واقعی جامعه تأکید دارند (Heidegger, 1962). نظارت در این چارچوب نه فقط بر شفافیت بلکه بر درک متقابل میان شهروندان و حاکمان استوار است. تجربه زیسته مردم، پایه‌ای برای سیاست‌هایی معنادارتر و نزدیک‌تر به نیازهای واقعی اجتماعی فراهم می‌آورد.

فلسفه‌های داده‌محوری و سیستم‌ها، بعدی تحلیلی و عملی به حکمرانی اضافه می‌کنند. این رویکردها با تکیه بر ابزارهای علمی و فناوری‌های نوین، حکمرانی را به سیستمی پویا و انعطاف‌پذیر تبدیل می‌کنند که از طریق داده‌های دقیق و بازخوردهای مستمر بهینه می‌شود (Meadows, 2008). در این چارچوب، دستگاه‌های نظارتی موظف به تحلیل داده‌ها و پیشنهاد اصلاحات مبتنی بر شواهد هستند. این رویکرد بر خلاف فلسفه‌های اخلاقی، تمرکز بیشتری بر ابزارهای اجرایی و کارآمدی سیاست‌ها دارد.

فلسفه انتقادی و پساساختارگرایی، حکمرانی را به مثابه گفتمانی پویا و چندصدایی می‌نگرند. فلسفه انتقادی با نقد ساختارهای قدرت، شفافیت و پاسخگویی را به‌عنوان ابزارهایی افزایش عدالت اجتماعی مطرح می‌کند (Habermas, 1984). از سوی دیگر، پساساختارگرایی با تأکید بر پویایی معانی و بازآفرینی سیاست‌ها، حکمرانی را ملزم به پذیرش تغییرات اجتماعی و فرهنگی می‌کند (Foucault, 1994). در این فلسفه‌ها، دستگاه‌های نظارتی نه تنها ابزار کنترل، بلکه عاملان تحول اجتماعی محسوب می‌شوند.

این رویکردهای فلسفی، تجارب متفاوتی را در کشورهای گوناگون شکل داده‌اند. ایران، با تکیه بر عدالت اسلامی، حکمرانی خود را بر پایه اصول دینی و مشارکت مردم طراحی کرده است. دستگاه‌های نظارتی مانند مجلس خبرگان و شورای نگهبان، علاوه بر تطبیق سیاست‌ها با شریعت، نظارت بر عدالت اجتماعی را نیز به‌عنوان وظیفه‌ای محوری دنبال می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۹).

کشورهای نوردیک مانند سوئد و فنلاند، از داده‌محوری برای تحلیل و پیش‌بینی سیاست‌ها بهره می‌گیرند. نظارت در این کشورها بر جمع‌آوری داده‌های دقیق، پیش‌بینی بحران‌ها، و پیشنهاد سیاست‌های اصلاحی متمرکز است (Meadows, 2008). در سوی دیگر، ایالات متحده با تأکید بر آزادی فردی، سیاست‌ها و دستگاه‌های نظارتی خود را بر اساس مسئولیت‌پذیری اجتماعی و تعادل میان آزادی و کنترل طراحی کرده است (Heidegger, 1962). فرانسه نیز، به‌عنوان مهد پساساختارگرایی، رویکرد گفتمانی و تنوع‌محور را در سیاست‌گذاری‌های خود دنبال کرده و دستگاه‌های نظارتی را به‌عنوان عاملان گفت‌وگوی اجتماعی تعریف کرده

است (Foucault, 1994).

چین، با بهره‌گیری از فلسفه سیستم‌ها، نظارت را بر مبنای کل‌نگری و تعامل مداوم میان اجزای حکمرانی طراحی کرده است. این کشور از ابزارهای پیشرفته برای شناسایی ضعف‌های سیستمی و اصلاح سیاست‌ها بهره می‌گیرد (Meadows, 2008). هرچند این مدل به دلیل تمرکز بیش از حد بر کنترل، مورد انتقاد قرار گرفته است، توانایی آن در مدیریت بحران‌های کلان قابل توجه است.

### روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکردی ساختارمند و چندمرحله‌ای، به تحلیل تطبیقی فلسفه‌های گوناگون و تأثیر آن‌ها بر حکمرانی یادگیرنده می‌پردازد. در ابتدای پژوهش (مقدمه)، مسئله حکمرانی یادگیرنده در مواجهه با پیچیدگی‌های معاصر معرفی شده و اهمیت آن در پاسخ‌گویی به بحران‌های چندلایه اجتماعی، فناوری و زیست‌محیطی تبیین می‌شود. فلسفه‌های مورد مطالعه، شامل فلسفه اسلامی، اگزیستانسیالیسم، داده‌محوری، پدیدارشناسی، سیستم‌ها، سودگرایی، انتقادی، و پسا‌ساختارگرایی، به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق معرفی شده و هدف پژوهش، یعنی ادغام اصول متنوع فلسفی در مدلی برای حکمرانی تطبیقی و نظارت کارآمد، مشخص می‌گردد.

در مرحله اول پیاده‌سازی روش تحقیق (تحلیل محتوا)، مفاهیم بنیادین مانند عدالت، شفافیت، مشارکت و مسئولیت‌پذیری از هر فلسفه استخراج شده و با بهره‌گیری از مثال‌های عملی، نظیر عدالت الهی در فلسفه اسلامی به تفصیل تشریح می‌شود. در مرحله دوم (تحلیل تطبیقی)، شباهت‌ها و تفاوت‌های فلسفه‌ها در ارتباط با مفاهیمی کلیدی از طریق جداول تطبیقی بررسی می‌شود تا نقاط تقابل و هم‌افزایی میان آن‌ها نمایان گردد. این تحلیل، بستری برای درک روابط میان اصول فلسفی و کاربرد آن‌ها در سیاست‌گذاری فراهم می‌آورد. مرحله سوم (تحلیل سیستمی) به شناسایی روابط تعاملی میان فلسفه‌ها و طراحی مدلی سیستمی برای ادغام این مفاهیم در حکمرانی یادگیرنده می‌پردازد، به‌گونه‌ای که دستگاه‌های نظارتی بتوانند به‌عنوان ابزارهای یادگیری، نقد ساختار و تضمین عدالت عمل کنند. در نهایت (نتیجه‌گیری و پیشنهادات)، یافته‌های پژوهش را در چارچوبی منسجم خلاصه کرده و توصیه‌هایی برای طراحی نظام‌های نظارتی ارائه می‌کند که از نقاط قوت فلسفه اسلامی در هماهنگی با دیگر فلسفه‌ها بهره‌مند باشد. این ساختار پژوهشی با هدف ترکیب عمق نظری و قابلیت عملیاتی، مدلی جامع برای حکمرانی یادگیرنده و نظارت تطبیقی ارائه می‌دهد.

### یافته‌ها

#### مرحله اول: تحلیل محتوا

فلسفه اسلامی و الهیات شیعه

فلسفه اسلامی تأکید بر عدالت به‌عنوان محور اصلی سیاست‌گذاری و نظارت دارد. این عدالت نه تنها به معنای توزیع منصفانه منابع، بلکه به معنای پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی در تمام ابعاد حکمرانی است. شفافیت و

پاسخگویی حاکمان، حمایت از مستضعفان، و تحقق مشارکت مردم از دیگر ارکان این فلسفه‌اند. امامت در این دیدگاه، الگویی برای هدایت مبتنی بر دانش و عدالت فراهم می‌کند. دستگاه‌های نظارتی در این چارچوب موظف‌اند تا ضمن کنترل عملکرد نهادهای حکومتی، به تطابق سیاست‌ها با اصول شرعی و اخلاقی نظارت داشته باشند و بازخورد لازم برای اصلاح مداوم ارائه دهند (امام خمینی (ره)، ۱۳۹۲؛ برزگر و بهمن آبادی، ۱۳۹۷؛ مهاجر، ۱۳۸۷؛ مطهری، ۱۳۹۹).

### جدول ۱. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه اسلامی

فلسفه اسلامی	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
عدالت	تصمیم‌گیری مبتنی بر عقل و شریعت	نظارت بر تحقق عدالت و ارزیابی عملکرد حاکمان
شفافیت و پاسخگویی	شفافیت در فرآیندها و تصمیمات	اطلاع‌رسانی شفاف و افزایش اعتماد عمومی
یادگیری مستمر	بهبود فرآیندها و تطبیق‌پذیری	ارائه تحلیل و تشویق به یادگیری سازمانی
مشارکت مردمی	همکاری بین مردم و نهادهای حکومتی	تسهیل مشارکت مردمی در نظارت بر عملکرد حاکمان

### فلسفه اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم با محوریت آزادی، مسئولیت‌پذیری، و اصالت وجود، حکمرانی را به گونه‌ای طراحی می‌کند که فرد بتواند در فرآیند سیاست‌گذاری نقش فعال داشته باشد. این فلسفه تأکید دارد که هر انسان دارای تجربه‌ای منحصر به فرد است که باید در سیاست‌ها مورد توجه قرار گیرد. مسئولیت‌پذیری اخلاقی نیز از ارکان مهم این فلسفه است که حکمرانان و شهروندان را ملزم به درک پیامدهای تصمیم‌گیری‌های خود می‌کند. حکمرانی یادگیرنده در این دیدگاه، فرآیندی پویاست که امکان بازنگری و اصلاح مداوم را بر اساس نیازهای واقعی مردم فراهم می‌کند (Sartre, 1946; Kierkegaard, 1843; Flynn, 2006; Merleau-Ponty, 1945; Heidegger, 1927; Argyris & Schön, 1978; Crowell, 2020).

### جدول ۲. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه اگزیستانسیالیسم

فلسفه اگزیستانسیالیسم	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
اصالت وجود	تصمیم‌گیری بر اساس نیازهای واقعی	ایجاد فضای انعطاف‌پذیر برای تصمیم‌گیری
مسئولیت‌پذیری فردی	سیاست‌گذاران مسئول پیامدهای تصمیمات هستند	الزام به پاسخگویی و ارائه گزارش‌های شفاف
آزادی و انتخاب	مشارکت فعال مردم در تصمیم‌گیری‌ها	تسهیل انتخاب آزادانه و مشارکت ذی‌نفعان

### فلسفه انتقادی

این فلسفه بر نقد ساختارهای قدرت و شفافیت در تصمیم‌گیری تأکید دارد. حکمرانی یادگیرنده باید به گونه‌ای طراحی شود که نه تنها سیاست‌ها را مورد بازنگری مداوم قرار دهد، بلکه از طریق آگاهی‌بخشی اجتماعی و مشارکت مردمی، قدرت‌ها را محدود کند. فلسفه انتقادی همچنین بر ایجاد ساختارهای رهایی‌بخش تأکید دارد که به جای آن، عدالت اجتماعی و برابری را تقویت کنند. دستگاه‌های نظارتی، در این چارچوب به عنوان ابزارهای ارزیابی عادلانه و تحلیل قدرت عمل می‌کنند و از سوی دیگر، از طریق ارائه بازخورد، سیاست‌ها را بهبود می‌بخشند ( Adorno & Horkheimer, 1944; Marcuse, 1964 ; Horkheimer, 1937 ; Freire, 1970 ; Senge, 1990 ; Habermas, 1984 ; Marcuse, 1964 ).

#### جدول ۳. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه انتقادی

فلسفه انتقادی	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
نقد نظریات	بازنگری مداوم در سیاست‌ها	شناسایی قدرت و تحلیل ساختارها
رهایی‌بخشی	آزادسازی افراد از نفوذهای پنهان	تحلیل تناقض‌های موجود در ساختارها
خودآگاهی انتقادی	یادگیری و اصلاح ساختارهای اجتماعی	تقویت مشارکت اجتماعی

### فلسفه پدیدارشناسی

پدیدارشناسی تأکید دارد که سیاست‌گذاری باید بر اساس درک مستقیم از تجربیات زیسته افراد باشد. در این رویکرد، هر مسئله یا پدیده‌ای باید بدون پیش‌فرض و بر اساس شفافیت و ارتباط بی‌واسطه بررسی شود. حکمرانی یادگیرنده در این چارچوب، بر مبنای نیازهای واقعی مردم و تحلیل داده‌های عینی عمل می‌کند. دستگاه‌های نظارتی، در این رویکرد نقش تسهیل‌کننده در ارائه گزارش‌های شفاف و افزایش آگاهی عمومی را دارند. این نظارت باید از هرگونه تحریف یا انحراف در انتقال داده‌ها جلوگیری کند ( Schön, 1983 ; Sokolowski, 2000 ; Husserl, 1913 ; Ponty, 1945 ; Forester, 1999 ).

#### جدول ۴. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه پدیدارشناسی

فلسفه پدیدارشناسی	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
تجربه زیسته	تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت‌های اجتماعی	شفاف‌سازی و ارائه داده‌های قابل درک برای عموم
تعامل مستقیم	ایجاد تعامل بی‌واسطه میان شهروندان و دولت	تضمین شفافیت و کاهش تحریف
توجه به شرایط خاص	تصمیم‌گیری بر اساس شرایط بومی	ارائه بازخوردهای مرتبط با موقعیت‌های خاص

### فلسفه پسا ساختارگرایی

این فلسفه بر نقد ساختارهای تثبیت‌شده، پذیرش پویایی معانی و اهمیت گفتمان‌های متنوع تأکید دارد. حکمرانی یادگیرنده در این رویکرد باید بتواند به تغییرات اجتماعی و فرهنگی پاسخ دهد و سیاست‌ها را متناسب با شرایط جدید بازنگری کند. این فلسفه همچنین به پذیرش چندصدایی در سیاست‌گذاری اهمیت می‌دهد. دستگاه‌های نظارتی در این چارچوب وظیفه دارند گفتمان‌های قدرت را تحلیل کرده و مشارکت گروه‌های مختلف را تسهیل کنند تا تنوع دیدگاه‌ها در تصمیم‌گیری لحاظ شود ( Foucault, Derrida, 1976 ) (1980).

#### جدول ۵. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه پسا ساختارگرایی

فلسفه پسا ساختارگرایی	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
پویایی معانی	اصلاح سیاست‌ها بر اساس تغییرات اجتماعی	بررسی تأثیر گفتمان‌ها و انطباق با شرایط جدید
چندصدایی	مشارکت فعال تمامی گروه‌ها	تقویت تنوع و جلوگیری از انحصار قدرت
بازآفرینی مداوم	تغییر ساختارها و سیاست‌ها بر اساس بازخورد	نظارت بر فرآیند بازنگری سیاست‌ها

### فلسفه داده‌محوری

این فلسفه با تأکید بر استفاده از داده‌های معتبر و تحلیل پیش‌بینانه، حکمرانی یادگیرنده را به سمت سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد سوق می‌دهد. در این رویکرد، کیفیت داده‌ها و صحت تحلیل‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. دستگاه‌های نظارتی نقش کلیدی در تضمین شفافیت داده‌ها، ارائه تحلیل‌های دقیق و بازبینی سیاست‌ها بر اساس شواهد دارند ( Provost & Fawcett, 2013; McAfee & Brynjolfsson, 2012; Kitchin, 2014; Davenport & Harris, 2007; Waller & Fawcett, 2013; Brynjolfsson & McElheran, 2016; Redman, 2013; Shmueli & Koppius, 2011; Janssen & Kuk, 2016; Senge, 1990 ).

#### جدول ۶. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه داده‌محوری

فلسفه داده‌محوری	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
تحلیل داده‌ها	تصمیم‌گیری بر اساس داده‌ها و پیش‌بینی‌ها	ارزیابی کیفیت داده‌ها و ارائه تحلیل‌های دقیق
شفافیت	شفافیت در فرآیندهای تصمیم‌گیری	ارائه گزارش‌های داده‌محور به عموم
بازخورد مداوم	اصلاح سیاست‌ها با توجه به داده‌های جدید	پایش و پیشنهاد بازبینی بر اساس شواهد

### فلسفه سودگرایی

این فلسفه بر حداکثرسازی رفاه عمومی و کاهش رنج اجتماعی تأکید دارد. سیاست‌گذاری باید بر اساس پیامدها و نتایج طراحی شود. حکمرانی یادگیرنده در این چارچوب، سیاست‌ها را با توجه به منافع عمومی اصلاح می‌کند. دستگاه‌های نظارتی موظف‌اند که تأثیرات سیاست‌ها را ارزیابی کنند و بازخوردهایی ارائه دهند که منجر به بهبود رفاه اجتماعی شود ( Bentham, 1789; Mill, 1863; Layard, 2005 ).

**جدول ۷. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه سودگرایی**

فلسفه سودگرایی	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
پیامدگرایی	ارزیابی تأثیرات سیاست‌ها بر رفاه عمومی	سنجش نتایج سیاست‌ها و اصلاح بر اساس بازخوردها
خوشبختی عمومی	افزایش سطح رضایت و کاهش رنج اجتماعی	ارائه تحلیل‌هایی برای بهبود سیاست‌های رفاهی
بهینه‌سازی	بهبود مستمر سیاست‌ها	شناسایی ناکارآمدی‌ها و پیشنهاد اصلاح

**فلسفه سیستم‌ها**

فلسفه سیستم‌ها بر تعاملات پویا، بازخوردهای مستمر، و تحلیل کل‌نگرانه تأکید دارد. حکمرانی یادگیرنده در این چارچوب، باید تمام اجزا و تعاملات سیستم را در نظر بگیرد و بر اساس بازخوردها، تغییرات لازم را اعمال کند. دستگاه‌های نظارتی، وظیفه دارند تا جریان اطلاعات را مدیریت کنند و با ارائه تحلیل‌های کلان، سیاست‌گذاری را بهینه نمایند ( Boulding, 1956; Checkland, 1981; Von Bertalanffy, 1968; Richmond, 1993; Sterman, 2000; Meadows, 2000; Power, 1997 ).

**جدول ۸. خروجی تحلیل محتوا در حوزه فلسفه سیستم‌ها**

فلسفه سیستم‌ها	حکمرانی یادگیرنده	دستگاه‌های نظارتی
تعاملات پویا	تصمیم‌گیری بر اساس تحلیل کل‌نگر	شفاف‌سازی تعاملات میان اجزا و نهادها
بازخورد مستمر	اصلاح سیاست‌ها با توجه به بازخوردها	پایش و ارائه تحلیل‌های کلان
هماهنگی سیستمی	کاهش تضادها و ایجاد هماهنگی	نظارت بر فرآیندها برای تقویت همکاری

**جمع بندی (قسمت تحلیل محتوا)**

تحلیل فلسفه‌های مختلف نشان می‌دهد که مفاهیمی نظیر عدالت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، و پویایی می‌توانند به‌عنوان پایه‌های حکمرانی یادگیرنده عمل کنند. در این میان، فلسفه اسلامی نقشی برجسته و زیربنایی در طراحی مدل حکمرانی یادگیرنده ایفا می‌کند. عدالت به‌عنوان محور اصلی در این فلسفه، نه تنها به معنای توزیع عادلانه منابع بلکه به‌مثابه پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی تعریف می‌شود. این عدالت، همراه با اصولی چون شفافیت و مسئولیت‌پذیری اخلاقی، چارچوبی را فراهم می‌کند که می‌توان آن را به سایر رویکردهای فلسفی پیوند داد. همچنین، مفاهیمی همچون نقد ساختارهای قدرت در فلسفه انتقادی، آزادی و مسئولیت در اگزیستانسیالیسم، و بهره‌گیری از داده‌ها در فلسفه داده‌محوری، ابعاد مهم دیگری را به مدل حکمرانی اضافه می‌کنند.

این چارچوب چندلایه، نقشی کلیدی برای دستگاه‌های نظارتی تعریف می‌کند؛ از نظارت بر تحقق عدالت و شفافیت گرفته تا ارائه بازخوردهای مبتنی بر داده‌های معتبر و تحلیل ساختارها. در مرحله بعد، با نگاهی تطبیقی، نتایج این تحلیل را بررسی خواهیم کرد تا چگونگی همگرایی مفاهیم فلسفی و کاربرد آنها در تقویت

حکمرانی یادگیرنده روشن‌تر شود. این تطبیق، امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف مدل را فراهم کرده و مسیر بهبود و تکامل آن را هموار می‌کند.

### جدول ۹. جمع بندی مفاهیم به موضوعات محوری حاصل از تحلیل محتوا

موضوع محوری	فلسفه‌های مرتبط	مثال مفاهیم
عدالت	اسلامی، سودگرایی	عدالت الهی، عدالت پیامدگرا.
شفافیت	اسلامی، داده‌محوری، پدیدارشناسی	شفافیت اخلاقی، شفافیت داده، شفافیت تجربی.
آزادی	اگزستانسیالیسم، پساساختارگرایی	آزادی فردی، خودمختاری، مرکززدایی از سوژه.
مسئولیت	اسلامی، انتقادی، اگزستانسیالیسم	مسئولیت‌پذیری اخلاقی، خودآگاهی انتقادی، مسئولیت اجتماعی.
قدرت	انتقادی، پساساختارگرایی، اسلامی	بررسی تعاملات قدرت، تحلیل گفتمان‌های قدرت، مسئولیت حاکمان.
یادگیری و بازخورد	اسلامی، سیستم‌ها، داده‌محوری، انتقادی	بازخورد چرخه‌ای، یادگیری مستمر، تحلیل تضادها.
خوشبختی و رفاه	سودگرایی، اسلامی	حداکثرسازی خوشبختی، کرامت انسانی، رفاه عمومی.
پویایی و تغییر	سیستم‌ها، پدیدارشناسی، پساساختارگرایی	تعاملات پویا، تعلیق پیش‌فرض‌ها، تغییرپذیری معانی.

### مرحله دوم : تحلیل تطبیقی

برای تحلیل جامع فلسفه‌های مرتبط با حکمرانی یادگیرنده، ضروری است به نقاط اشتراک و تفاوت میان آنها توجه شود. این مرحله از پژوهش با هدف ایجاد همگرایی میان رویکردهای فلسفی مختلف و درک دقیق‌تر از مفاهیم کلیدی مانند عدالت، شفافیت، آزادی، یادگیری، و حکمرانی یادگیرنده انجام می‌شود. بررسی این مفاهیم در فلسفه‌های اسلامی، داده‌محوری، سیستم‌ها، اگزستانسیالیسم، پدیدارشناسی، و پساساختارگرایی نشان می‌دهد که این رویکردها از یک سو دارای محورهای مشترک هستند و از سوی دیگر، بر اساس مبانی نظری و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی خود، تفاوت‌هایی اساسی دارند.

اشتراکات میان این فلسفه‌ها نشان‌دهنده ظرفیت بالای آنها برای ادغام در یک مدل جامع حکمرانی است. به‌عنوان مثال، عدالت به‌عنوان محوری کلیدی در اسلامی و سودگرایی، شفافیت به‌عنوان مبنای اعتماد عمومی در اسلامی و داده‌محوری، و یادگیری مستمر به‌عنوان فرآیندی اصلاح‌گر در سیستم‌ها و داده‌محوری، از اشتراکات قابل توجه محسوب می‌شوند. از سوی دیگر، تفاوت‌ها در تأکید بر مبانی الهی در فلسفه اسلامی، فردگرایی در اگزستانسیالیسم، و پویایی معانی در پساساختارگرایی، فرصت‌هایی برای بسط نگاه‌های چندجانبه و تطبیق‌پذیر فراهم می‌کنند.

جدول پیش رو (جدول ۱۰) با تبیین نقاط اشتراک و تفاوت، زمینه‌ای برای دستیابی به یک نگاه تطبیقی و استخراج مفاهیم کاربردی فراهم می‌کند. این تطبیق نه تنها کمک می‌کند که اصول فلسفی به‌درستی در

حکمرانی یادگیرنده گنجانده شوند، بلکه شکاف‌های نظری و عملی موجود در هر فلسفه را نیز برجسته می‌سازد.

### جدول ۱۰. نقاط اشتراک و تفاوت فلسفه‌ها

محور	اشتراک فلسفه‌ها	تفاوت فلسفه‌ها
عدالت	عدالت به‌عنوان محور کلیدی در اسلامی و سودگرایی. هر دو تأکید بر اهمیت توزیع عادلانه منابع و حقوق دارند.	عدالت در فلسفه اسلامی بر اساس شریعت و ارزش‌های الهی و در سودگرایی بر پیامدهای مثبت ارزیابی می‌شود.
شفافیت	شفافیت به‌عنوان عاملی برای افزایش اعتماد عمومی در اسلامی، داده‌محوری، و پدیدارشناسی.	اسلامی شفافیت را بر اساس مسئولیت اخلاقی و تعهد دینی تعریف می‌کند، داده‌محوری بر شواهد علمی و داده‌ها تکیه دارد، و پدیدارشناسی بر تجربیات زیسته و واقعی افراد تأکید می‌کند.
آزادی	آزادی فردی و مشارکت در تصمیم‌گیری در اگزستانسیالیسم، و پساساختارگرایی.	آزادی در اگزستانسیالیسم بر انتخاب فردی، و در پساساختارگرایی بر نقد مرکزیت سوژه تأکید دارد.
یادگیری و بازخورد	یادگیری مستمر و بازخورد در سیستم‌ها، داده‌محوری، و انتقادی.	سیستم‌ها بر بازخورد چرخه‌ای و پویایی تأکید دارد، داده‌محوری از پیش‌بینی و تحلیل استفاده می‌کند، و انتقادی بر اصلاح ساختارهای نابرابر متمرکز است.

در جدول ۱۱، تلاش شده است تا مفاهیم کلیدی استخراج‌شده از فلسفه‌های مختلف با کارکردهای تطبیقی دستگاه‌های نظارتی مرتبط شوند. این تحلیل نشان می‌دهد چگونه ارزش‌های بنیادین، از عدالت اجتماعی گرفته تا نقد ساختارهای قدرت، می‌توانند در تقویت کارآمدی و اثربخشی دستگاه‌های نظارتی نقش داشته باشند. مفاهیم مشترک میان فلسفه‌ها، نظیر شفافیت، مشارکت، و یادگیری مستمر، بر اهمیت ایجاد نظام‌های نظارتی تأکید می‌کنند که نه تنها به ارزیابی و بازبینی سیاست‌ها می‌پردازند، بلکه فضای لازم برای تعامل، پاسخگویی، و اصلاح مداوم را فراهم می‌سازند.

از منظر عدالت اجتماعی، فلسفه اسلامی با تأکید بر رفع ظلم و فلسفه انتقادی با تمرکز بر نقد نابرابری‌ها، دستگاه‌های نظارتی را به‌سوی شفاف‌سازی تصمیمات و توسعه ابزارهایی برای ارزیابی بی‌عدالتی هدایت می‌کنند. به همین ترتیب، مفاهیم مرتبط با یادگیری مستمر در فلسفه‌هایی مانند داده‌محوری، سیستم‌ها، و پدیدارشناسی، بر نقش حیاتی بازخوردها و تجربیات زیسته در بهبود عملکرد نظارتی تأکید دارند.

این تطبیق‌ها همچنین نشان‌دهنده تأثیر اصول اخلاقی، آزادی، و شفافیت بر تقویت مشارکت شهروندی، ارزیابی اخلاقی سیاست‌ها، و نظارت بر ساختارهای قدرت هستند. کارکرد تطبیقی دستگاه‌های نظارتی، به واسطه این مفاهیم، تضمین می‌کند که حکمرانی یادگیرنده نه تنها از لحاظ نظری با ارزش‌های بنیادین سازگار باشد، بلکه در عمل نیز در جهت تحقق اهداف عدالت‌محور و مشارکت‌گرایانه حرکت کند.

## جدول ۱۱. همپوشانی مفاهیم فلسفی در حکمرانی یادگیرنده و دستگاه‌های نظارتی

محور کلیدی	مفاهیم مشترک فلسفه‌ها	کارکرد تطبیقی دستگاه‌های نظارتی
عدالت اجتماعی	-اسلامی: عدالت محوری و رفع ظلم -انتقادی: نقد نابرابری‌های ساختاری	-ایجاد نظام‌های نظارتی که عدالت را از طریق شاخص‌های عینی ارزیابی کنند - شفاف‌سازی در تصمیمات برای جلوگیری از بی‌عدالتی - توسعه ابزارهایی برای نقد ساختارهای مروج نابرابری
یادگیری مستمر	-داده‌محوری: به‌روزرسانی مستمر سیاست‌ها با تحلیل داده‌ها - سیستم‌ها: بهره‌گیری از بازخوردها در فرآیند تصمیم‌گیری - پدیدارشناسی: استفاده از تجربیات زیسته - اسلامی: بهبود فرآیندها و تطبیق‌پذیری	-ایجاد چرخه‌های یادگیری سازمانی برای ارزیابی مداوم عملکرد دستگاه‌ها - تضمین تعامل بازخورد بین ذی‌نفعان و نهادها
مشارکت و آزادی	-اکزیستانسیالیسم: تأکید بر آزادی فردی و مشارکت آگاهانه - پساساختارگرایی: پذیرش چندصدایی و تنوع دیدگاه‌ها - اسلامی: تأکید بر مشارکت مردمی در تصمیم‌گیری	-تقویت مشارکت شهروندی از طریق پلتفرم‌های عمومی نظارتی - طراحی فرآیندهایی برای دریافت و تحلیل بازخوردهای شهروندان - تضمین آزادی در بیان نظرات و تصمیم‌گیری‌ها
شفافیت و پاسخگویی	-داده‌محوری: ارائه داده‌های شفاف برای نظارت عمومی - اسلامی: حاکمان باید در برابر مردم و خدا پاسخگو باشند - پدیدارشناسی: تقویت شفافیت از طریق ارتباط مستقیم با واقعیات	-ارائه گزارش‌های عمومی با داده‌های روشن و قابل‌فهم - تقویت سازوکارهایی که امکان بازخواست از نهادها را فراهم می‌کنند - تضمین صحت اطلاعات منتشرشده و ایجاد کانال‌های باز برای گزارش‌دهی
رعایت اصول اخلاقی	-اسلامی: مسئولیت‌پذیری و رعایت ارزش‌های دینی - سودگرایی: افزایش خوشبختی برای بیشترین تعداد ممکن	-ارزیابی سیاست‌ها از منظر اخلاقی و انسانی - شناسایی تأثیرات احتمالی سیاست‌ها بر گروه‌های آسیب‌پذیر - اطمینان از هماهنگی تصمیم‌گیری‌ها با اصول اخلاقی پایدار
نقد ساختار قدرت	-انتقادی: مقابله با نفوذ قدرت و ساختارهای مروج نابرابری پساساختارگرایی: تحلیل نقش قدرت در زبان و سیاست‌ها	-شناسایی الگوهای نابرابری و سوءاستفاده از قدرت - ایجاد سازوکارهای مشارکتی برای کاهش قدرت ساختاری - تقویت نظارت بی‌طرفانه بر فرآیندهای تصمیم‌گیری

تحلیل تطبیقی فلسفه‌های مختلف نشان داد که محورهایی چون عدالت، شفافیت، آزادی و یادگیری میان این رویکردها هم‌پوشانی دارند، اما هر فلسفه با اهداف و جزئیات منحصر به فردی به این موضوعات می‌پردازد. فلسفه اسلامی، با تأکید بر عدالت الهی، شفافیت اخلاقی، و یادگیری مبتنی بر اصول دینی، چارچوبی غنی برای حکمرانی یادگیرنده فراهم می‌کند. این رویکرد می‌تواند در تعامل با دیگر فلسفه‌ها مانند داده‌محوری و سیستم‌ها، به ایجاد نظام‌هایی پویا و پاسخگو منجر شود.

این رویکرد تلفیقی، امکان استفاده از نقاط قوت هر فلسفه برای طراحی ساختارهای حکمرانی عادلانه و شفاف را فراهم کرده و بستر مدل‌های چندبعدی را ایجاد می‌کند. چنین مدلی، ضمن پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع مدرن، بر حفظ ریشه‌های اخلاقی و فرهنگی تأکید دارد و حکمرانی کارآمدتری را ترویج می‌دهد.

مرحله سوم: تحلیل سیستمی

تحلیل سیستمی، پس از شناسایی نقاط تقابل و هم‌افزایی میان فلسفه‌های گوناگون، به‌عنوان مرحله‌ای کلیدی در ادغام و سازمان‌دهی اصول فلسفی در مدلی یکپارچه عمل می‌کند. این تحلیل، روابط پیچیده میان مفاهیم فلسفی، دستگاه‌های نظارتی، و حکمرانی یادگیرنده را شناسایی و تبیین کرده و با فراتر بردن این مفاهیم از سطح نظری، آن‌ها را به ابزارهای عملیاتی برای حکمرانی تطبیق‌پذیر تبدیل می‌کند.

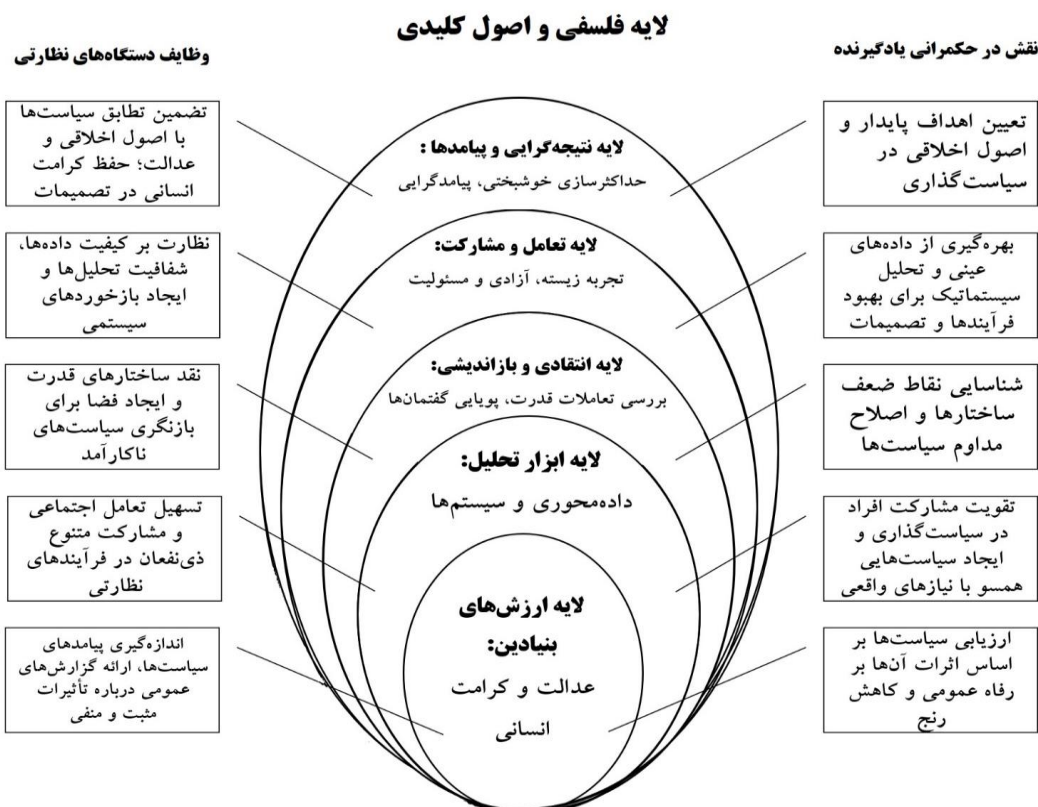
نتیجه این تحلیل، مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده است که بر پنج لایه کلیدی مبتنی است (جدول ۱۲). لایه اول (ارزش‌های بنیادین) اصول اخلاقی پایدار نظیر عدالت و کرامت انسانی را در بر می‌گیرد که از فلسفه اسلامی سرچشمه گرفته و هسته سیاست‌گذاری اخلاقی را تشکیل می‌دهد. لایه دوم (ابزار تحلیل) با بهره‌گیری از داده‌محوری و بازخوردهای سیستمی، امکان تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد و بهبود مستمر فرآیندها را فراهم می‌آورد.

لایه سوم (انتقادی و بازاندیشی) با تأثیر از فلسفه‌های انتقادی و پسا‌ساختارگرایی، بر بازنگری ساختارهای قدرت و پویایی نظام حکمرانی تأکید دارد. لایه چهارم (تعامل و مشارکت) با الهام از اگزستانسیالیسم و پدیدارشناسی، اهمیت مشارکت مردمی و تجربه زیسته را در فرآیندهای تصمیم‌گیری برجسته می‌کند. در نهایت، لایه پنجم (نتیجه‌گرایی و پیامدها) از اصول سودگرایی برای ارزیابی پیامدهای عملی سیاست‌ها و تمرکز بر رفاه عمومی بهره می‌گیرد.

## جدول ۱۲. تحلیل ترکیبی

وظایف دستگاه‌های نظارتی	نقش در حکمرانی یادگیرنده	اصول کلیدی	لایه فلسفی
تضمین تطابق سیاست‌ها با اصول اخلاقی و عدالت؛ حفظ کرامت انسانی در تصمیمات	تعیین اهداف پایدار و اصول اخلاقی در سیاست‌گذاری	عدالت، کرامت انسانی	ارزش‌های بنیادین
نظارت بر کیفیت داده‌ها، شفافیت تحلیل‌ها و ایجاد بازخوردهای سیستمی	بهره‌گیری از داده‌های عینی و تحلیل سیستماتیک برای بهبود فرآیندها و تصمیمات	داده‌محوری، سیستم‌ها	ابزار تحلیل
نقد ساختارهای قدرت و ایجاد فضا برای بازنگری سیاست‌های ناکارآمد	شناسایی نقاط ضعف ساختارها و اصلاح مداوم سیاست‌ها	نقد تعاملات قدرت، پویایی گفتمان‌ها	انتقادی و بازاندیشی
تسهیل تعامل اجتماعی و مشارکت متنوع ذی‌نفعان در فرآیندهای نظارتی	تقویت مشارکت افراد در سیاست‌گذاری و ایجاد سیاست‌هایی همسو با نیازهای واقعی	تجربه زیسته، آزادی و مسئولیت	تعامل و مشارکت
ارزیابی از آثار و پیامدهای خط‌مشی‌های عمومی از جنبه‌های مختلف و هدایت دانش مکتسبه به سمت تدوین خط‌مشی‌های کارآمدتر	ارزیابی سیاست‌ها بر اساس اثرات آن‌ها بر رفاه عمومی و کاهش رنج	حداکثرسازی خوشبختی، پیامدگرایی	نتیجه‌گرایی و پیامدها

مدل پژوهش (شکل ۱) با ترکیب ارزش‌های فلسفی، ابزارهای تحلیلی، و سازوکارهای نظارتی، چارچوبی برای حکمرانی تطبیق‌پذیر و یادگیرنده فراهم می‌سازد و ضمن تأکید بر عدالت و شفافیت، ابزارهای مدرن را برای یادگیری مستمر، اصلاح سیاست‌ها، و مشارکت مؤثر شهروندان به کار می‌گیرد و بدین ترتیب، ساختاری پویا و پاسخگو ارائه می‌دهد.



شکل ۱. مدل نظارت‌محور حکمرانى يادگيرنده

## بحث

### لايه ارزش‌هاى بنيادين

در مدل چندلايه حکمرانى يادگيرنده، لايه ارزش‌هاى بنيادين اصول اساسى حکمرانى و نظارت را تعيين مى‌کند. اين لايه بر عدالت الهى، کرامت انسانى، و پاسخگويى اخلاقى به‌ويژه در چارچوب فلسفه اسلامى تأکيد دارد. عدالت، نه صرفاً به‌معناى توزيع عادلانه منابع، بلکه به‌عنوان معيارى کليدى برابى ارزيابى تطابق سياست‌ها با ارزش‌هاى اخلاقى و اجتماعى تعريف مى‌شود. در اين راستا، دستگاه‌هاى نظارتى موظف به تضمين رعايت عدالت و پايش تطابق تصميمات حکومتى با اين اصول هستند (مطهرى، 1399: Korsgaard, 1996).

اين لايه، همچنين وظيفه ارزيابى عملکرد نهادهاى دولتى بر اساس معيارهاى نظير عدالت و کرامت انسانى و ارائه گزارش‌هاى جامع و قابل تحليل را بر عهده دارد. اين گزارش‌ها بايد در دسترس شهروندان و سازمان‌هاى مدنى قرار گيرند تا امکان بررسى دقيق آنها فراهم شود. برابى مثال، در توزيع منابع اقتصادى و اجتماعى، ايجاد واحدهاى نظارتى برابى اطمينان از عدالت و مقابله با تبعيض، يک اقدام عملى و مؤثر محسوب مى‌شود (United Nations Development Programme, 1997).

مدل پیشنهادی این لایه، برخلاف چارچوب‌هایی مانند حکمرانی خوب (Good Governance)، تمرکز بیشتری بر اصول بنیادین نظیر عدالت دینی و اخلاق اجتماعی دارد و این ویژگی آن را برای جوامعی که ارزش‌های دینی در آن‌ها محوری است، مناسب‌تر می‌سازد. ادغام اخلاق، عدالت و نظارت سیستمی، زمینه‌ای برای تلفیق ارزش‌های انسانی و ابزارهای نظارتی فراهم می‌کند که به جای ابزار کنترل، به تضمین کرامت انسانی و شفافیت اخلاقی می‌پردازد.

مزیت این لایه در حکمرانی یادگیرنده، توانایی آن در ترکیب مبانی دینی و انسانی با سازوکارهای سیستمی است. این رویکرد، نظارت را از چارچوبی صرفاً اجرایی به ابزاری برای ارتقای عدالت، شفافیت، و کرامت انسانی تبدیل می‌کند و آن را به نقطه قوتی برای طراحی نظام‌های حکمرانی در جوامع متنوع بدل می‌سازد.

### لایه ابزار تحلیل

لایه دوم در مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده، بر ابزارهای تحلیل متمرکز است و نقشی محوری در تبدیل داده‌های خام به بینش‌های عملی ایفا می‌کند. این لایه با بهره‌گیری از تحلیل داده‌ها و بازخوردهای سیستمی، امکان پیش‌بینی عملکرد سیاست‌ها، شناسایی نقاط ضعف، و ارائه راه‌حل‌های بهبود مستمر را فراهم می‌آورد. اصول این لایه مبتنی بر داده‌محوری و سیستم‌های بازخورد طراحی شده است تا تصمیم‌گیری‌ها بر اساس شواهد عینی و تحلیل‌های دقیق صورت گیرد. دستگاه‌های نظارتی در این لایه، علاوه بر ارزیابی داده‌ها، وظیفه دارند از صحت و کیفیت اطلاعات اطمینان حاصل کرده و با جلوگیری از تحریف، مبنای قابل‌اعتمادی برای تصمیم‌گیری فراهم کنند (Provost & Fawcett, 2013).

نظارت بر کیفیت داده‌ها یکی از وظایف کلیدی این لایه است و شامل جمع‌آوری داده‌های معتبر، پاک‌سازی آن‌ها از خطاها، و ارائه گزارش‌های جامع و داده‌محور می‌شود. این گزارش‌ها باید قابلیت تحلیل پیشرفته و پیش‌بینی را داشته باشند و زمینه را برای شناسایی فرصت‌های بهبود فراهم کنند. به‌عنوان نمونه، در سیاست‌های زیست‌محیطی، استفاده از سیستم‌های تحلیل داده می‌تواند تأثیر سیاست‌ها بر کاهش آلاینده‌ها را ارزیابی کرده و پیشنهادهای اصلاحی ارائه دهد (McAfee & Brynjolfsson, 2012).

این لایه با حکمرانی داده‌محور (Data-Driven Governance) هم‌پوشانی دارد اما فراتر می‌رود؛ زیرا با تکیه بر بازخوردهای سیستمی، فرآیندهای تصمیم‌گیری را بر اساس پیش‌بینی تغییرات آینده و انطباق‌پذیری با شرایط جدید هدایت می‌کند. این رویکرد، در مقایسه با مدل‌های سنتی نظارتی، پویایی و یادگیری بیشتری را ارائه می‌دهد (Kitchin, 2014).

ترکیب تحلیل داده‌ها و بازخوردهای سیستمی در این لایه به دستگاه‌های نظارتی اجازه می‌دهد تا فراتر از ارزیابی عملکرد فعلی عمل کنند. آن‌ها می‌توانند تغییرات آتی را پیش‌بینی کرده و سیاست‌ها را در زمان واقعی اصلاح کنند. این ویژگی، دستگاه‌های نظارتی را از یک ابزار کنترل منفعل به بخشی فعال و مؤثر در حکمرانی یادگیرنده تبدیل می‌کند که قادر به ارائه بینش‌های عملی و پشتیبانی از بهبود مستمر هستند (Waller & Fawcett, 2013).

### لایه انتقادی و بازاندیشی

لایه سوم مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده به بازاندیشی و نقد ساختارها و گفتمان‌های حکمرانی اختصاص دارد. این لایه با بهره‌گیری از اصول فلسفه‌های انتقادی و پسا ساختارگرایی، نقش دستگاه‌های نظارتی را از کنترل صرف به ابزاری پویا برای اصلاح و بازآفرینی ارتقا می‌دهد. در این لایه، نقد ساختارهای قدرت و شناسایی انحرافات و نقاط تمرکز آن‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین، بازنگری در گفتمان‌های تثبیت‌شده که ممکن است مانع شفافیت و عدالت باشند، به‌عنوان یکی از کارکردهای اساسی دستگاه‌های نظارتی در نظر گرفته می‌شود (Foucault, 1994; Habermas, 1984). این رویکرد انتقادی، نظارت را به فرآیندی تطبیق‌پذیر و اصلاح‌محور تبدیل می‌کند.

دستگاه‌های نظارتی در این لایه وظیفه دارند ساختارهای حکمرانی را از منظر عدالت، شفافیت و پاسخگویی ارزیابی کرده و با ارائه پیشنهادهای عملی، زمینه‌ساز بازنگری سیاست‌ها و اصلاح ساختارها شوند. بررسی عملکرد دستگاه‌های اجرایی، شناسایی سوءاستفاده‌های احتمالی از قدرت، و پیشنهاد راه‌حلی برای توازن در نظام حکمرانی از وظایف کلیدی این لایه است (Habermas, 1984). به‌عنوان مثال، تحلیل ساختارهای مالی برای جلوگیری از تمرکز قدرت اقتصادی و ایجاد شفافیت در جریان‌های مالی می‌تواند به توزیع عادلانه منابع و کاهش تضاد منافع کمک کند (Fraser, 2003).

این لایه، در مقایسه با مدل‌های سنتی که بر حفظ پایداری ساختارها تمرکز دارند، با ایجاد پویایی در گفتمان‌ها و ساختارهای حکمرانی، امکان بازنگری و اصلاح مداوم را فراهم می‌کند. مزیت اصلی آن در توانایی شناسایی و اصلاح نابرابری‌های ساختاری و مقابله با گفتمان‌های انحصاری است. این ویژگی دستگاه‌های نظارتی را از ابزارهای منفعل به عوامل تغییر و بهبود تبدیل کرده و نقش آن‌ها را در تقویت شفافیت و پاسخگویی برجسته می‌سازد (Foucault, 1994; Fraser, 2003).

### لایه تعامل و مشارکت

لایه چهارم مدل حکمرانی یادگیرنده بر تعامل و مشارکت تأکید دارد، با اصولی ریشه‌گرفته از پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم. این لایه بر ایجاد ارتباط مستقیم و شفاف میان حاکمان، دستگاه‌های نظارتی و شهروندان تمرکز دارد و نقش مهمی در بازتاب نیازها و نگرانی‌های واقعی مردم در سیاست‌گذاری‌ها ایفا می‌کند. مجموعه تشکیلات اجرائی به عنوان واسط و تسهیل‌گر بین جهان اجتماعی و جامعه عادلانه نقش انکارناپذیری دارند و دستگاه‌های نظارتی در این لایه وظیفه دارند کانال‌های ارتباطی کارآمدی ایجاد کنند تا بازخوردهای عمومی به‌صورت ساختاریافته در فرآیند تصمیم‌گیری لحاظ شود (ابراهیمی کیاسری و همکاران، ۱۴۰۲، Heidegger, 1962; Sartre, 2007).

تعامل مستقیم با جامعه یکی از وظایف کلیدی این لایه است که می‌تواند از طریق ابزارهای نوین، مانند سامانه‌های دیجیتال، محقق شود. این سامانه‌ها به دستگاه‌های نظارتی اجازه می‌دهند نظرات عمومی را دریافت، تحلیل، و به سیاست‌گذاران منتقل کنند، در حالی که شفافیت و پاسخگویی را نیز تقویت می‌کنند. همچنین، مشارکت مردم در نظارت بر عملکرد نهادها، به افزایش شفافیت و اعتماد عمومی منجر می‌شود.

(Held, 2006).

به‌عنوان نمونه، طراحی پلتفرم‌های دیجیتال برای دریافت بازخوردهای مردمی و ارائه نتایج تحلیل‌شده به سیاست‌گذاران، کاربرد عملی این لایه است که می‌تواند شفافیت عملکرد دولت را افزایش دهد (Fraser, 2003). این رویکرد نه تنها از تصمیم‌گیری‌های از بالا به پایین فاصله می‌گیرد، بلکه به دموکراتیک‌تر شدن حکمرانی کمک می‌کند. مزیت اصلی این لایه در تقویت صدای اقشار مختلف و ادغام تجربیات زیسته آن‌ها در سیاست‌گذاری نهفته است. این امر به تصمیم‌گیری‌هایی منجر می‌شود که هم‌راستا با نیازهای واقعی مردم بوده، مشروعیت بیشتری دارند و اعتماد عمومی را تقویت می‌کنند.

### لایه نتیجه‌گرایی و پیامدها

لایه پنجم در مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده بر نتیجه‌گرایی و پیامدها تأکید دارد و اصول آن برگرفته از فلسفه سودگرایی و تحلیل پیامدهاست. این لایه دستگاه‌های نظارتی را ملزم می‌کند تا تأثیر سیاست‌ها بر رفاه عمومی را ارزیابی کرده و در صورت لزوم، اصلاحاتی برای بهبود نتایج پیشنهاد دهند. در این لایه، نظارت نه تنها به ارزیابی گذشته محدود نمی‌شود، بلکه ابزاری برای تضمین آینده‌ای مطلوب‌تر محسوب می‌شود (Mill, 1863; Bentham, 1789).

وظایف دستگاه‌های نظارتی در این لایه شامل ارزیابی کارآمدی و اثربخشی سیاست‌ها از طریق ابزارهای کمی و کیفی است. این دستگاه‌ها با سنجش تأثیر سیاست‌ها، باید بازخوردهایی برای بهینه‌سازی ارائه دهند و تضمین کنند که نتایج سیاست‌ها همسو با اصول عدالت و اخلاق باشد. برای مثال، ارزیابی سیاست‌های آموزشی برای کاهش شکاف طبقاتی نشان‌دهنده عملکرد این لایه است، جایی که نظارت بر تأثیر سیاست‌ها بر کاهش نابرابری‌ها منجر به ارائه پیشنهادهایی عملی می‌شود (Rawls, 1971; Sen, 1999).

این لایه با تلفیق اصول سودگرایی و عدالت اجتماعی، چارچوبی جامع ارائه می‌دهد که از پیامدهای منفی بر گروه‌های آسیب‌پذیر جلوگیری می‌کند. برخلاف رویکردهایی که صرفاً بر کارآمدی متمرکزند، این لایه توازن میان اهداف عملیاتی و ارزش‌های اخلاقی را تضمین کرده و سیاست‌هایی طراحی می‌کند که هم به حداکثرسازی رفاه عمومی و هم به احترام به عدالت اجتماعی بپردازند (Sen, 1999; Mill, 1863).

### مقایسه مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده با دیگر مدل‌های حکمرانی

مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده از نقاط قوت مهمی برخوردار است. تلفیق ارزش‌های اخلاقی با ابزارهای تحلیل پیشرفته، این مدل را به رویکردی جامع و عملی برای حکمرانی تبدیل کرده است. تمرکز بر نقد ساختارهای قدرت و بازنگری مداوم، تطبیق‌پذیری و انعطاف آن را در مواجهه با تغییرات محیطی افزایش می‌دهد. همچنین، تأکید بر مشارکت مردمی و بهره‌گیری از تجربه زیسته شهروندان، رویکردی فراگیر و انسانی‌تر به حکمرانی ارائه می‌دهد. داده‌محوری و ارزیابی پیامدها نیز این امکان را فراهم می‌کند که سیاست‌گذاری‌ها بر پایه شواهد قابل اتکا شکل بگیرند. به این ترتیب، مدل چندلایه نه تنها مسائل جاری را حل می‌کند، بلکه زمینه‌ساز یادگیری و بهبود مستمر در حکمرانی می‌شود. این ویژگی‌ها در مجموع، مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده را به ابزاری مؤثر برای مدیریت مسائل پیچیده و تقویت پایداری حکمرانی در دنیای امروز تبدیل می‌کند.

## جدول ۱۳: مقایسه مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده با دیگر مدل‌های حکمرانی

لایه‌ها/مدل‌ها	مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده	مدل حکمرانی خوب	مدل حکمرانی مشارکتی	مدل حکمرانی داده‌محور
ارزش‌های بنیادین	عدالت، کرامت انسانی، پاسخگویی	حاکمیت قانون، شفافیت، پاسخگویی	مشارکت، شفافیت، مسئولیت‌پذیری	شفافیت، مسئولیت‌پذیری
ابزار تحلیل	داده‌محوری، تحلیل سیستمی	-	-	تحلیل داده‌ها، فناوری اطلاعات
انتقادی و بازاندیشی	نقد ساختارهای قدرت، بازنگری	-	-	-
تعامل و مشارکت	مشارکت مردمی، تجربه زیسته	مشارکت	مشارکت فعال	-
نتیجه‌گرایی و پیامدها	ارزیابی پیامدها، سودگرایی	اثربخشی	-	-

## نتیجه‌گیری

مدل چندلایه حکمرانی یادگیرنده، با تکیه بر اصول اخلاقی و انسانی، ابزارهای تحلیل پیشرفته، و رویکردی نظام‌مند برای بازنگری ساختارها و تقویت تعاملات مردمی، چشم‌اندازی نوین برای طراحی نظام‌های حکمرانی مدرن ارائه می‌دهد. این مدل، با ادغام ارزش‌هایی همچون عدالت، کرامت انسانی و شفافیت، در کنار فناوری‌های داده‌محور و تحلیل سیستمی، چارچوبی انعطاف‌پذیر و پویا ایجاد کرده است که نه تنها به حل مسائل جاری می‌پردازد، بلکه بستر یادگیری، اصلاح و پیشرفت مستمر را نیز فراهم می‌کند.

یکی از دستاوردهای کلیدی این مدل، امکان تبیین و اجرای سیاست‌گذاری‌هایی مبتنی بر شواهد عینی و تحلیل‌های داده‌محور است که در عین حال با ارزش‌های بنیادین اخلاقی و اجتماعی سازگارند. این مدل با تأکید بر نقد ساختارهای قدرت و استفاده از بازخوردهای اجتماعی، حکمرانی را از حالت ایستا به یک نظام پویای تطبیق‌پذیر ارتقا داده است. رویکرد یادگیرنده این مدل، ضمن پاسخگویی به چالش‌های محیطی و اجتماعی، ظرفیت لازم برای مدیریت پیچیدگی‌های مدرن را فراهم می‌کند.

نوآوری اصلی مدل در تأکید بر نقش نظارت بازاندیشانه و یادگیرنده نهفته است. این مدل، با ادغام اصول دینی و انسانی در فرآیندهای حکمرانی، چارچوبی منحصر به فرد برای تقویت شفافیت، پایداری و عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد. علاوه بر این، تأکید مدل بر مشارکت فعال شهروندان و استفاده از فناوری‌های تحول‌آفرین نظیر کلان‌داده و هوش مصنوعی، امکان ایجاد ارتباط مستقیم میان تصمیم‌گیران و ذی‌نفعان و همچنین پیش‌بینی و مدیریت بهتر پیامدهای سیاست‌ها را فراهم می‌سازد.

با این حال، محدودیت‌هایی نیز در مسیر پیاده‌سازی این مدل وجود دارد. چالش اصلی در ادغام رویکردهای

فلسفی و داده‌محور به پیچیدگی‌های روش‌شناختی بازمی‌گردد، زیرا ترکیب اصول اخلاقی متنوع با ابزارهای سیستمی و تحلیل داده می‌تواند باعث ابهام در اولویت‌بندی و تداخل در اجرای هم‌زمان این عناصر شود، که در نهایت دستیابی به یکپارچگی عملیاتی مدل را دشوار می‌کند.

### پیشنهادات سیاستی:

- **نظارت بر انطباق سیاست‌ها با اصول عدالت و کرامت انسانی:** دستگاه‌های نظارتی می‌توانند با تعریف شاخص‌هایی برای ارزیابی عدالت و کرامت انسانی در سیاست‌گذاری‌ها، عملکرد نهادهای اجرایی را بررسی کنند. این شاخص‌ها باید شامل معیارهایی برای سنجش توزیع عادلانه منابع، حفظ حقوق اقشار آسیب‌پذیر، و انطباق تصمیمات با ارزش‌های اخلاقی باشد.
- **توسعه سامانه‌های داده‌محور برای پیش‌عملکرد:** دستگاه‌های نظارتی باید با استفاده از فناوری‌های تحلیل داده و کلان‌داده (Big Data)، کارآمدی و اثربخشی سیاست‌ها را بررسی کنند. این سامانه‌ها می‌توانند داده‌های مرتبط با اثرات سیاست‌ها را جمع‌آوری، پردازش و به‌صورت دوره‌ای تحلیل کنند.
- **تجهیز دستگاه‌های نظارتی به ابزارهای پیش‌بینی سیستمی:** استفاده از مدل‌های پیش‌بینی مبتنی بر یادگیری ماشین و هوش مصنوعی برای شناسایی پیامدهای احتمالی سیاست‌ها و اصلاح انحرافات پیش از وقوع، می‌تواند به نظارت پیشگیرانه کمک کند.
- **تدوین پروتکل‌های بازنگری سیاست‌ها:** دستگاه‌های نظارتی باید فرآیندهای بازنگری مستمر سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی را نهادینه کنند. این فرآیندها می‌توانند شامل تشکیل جلسات دوره‌ای با ذینفعان برای شناسایی نقاط ضعف و ارائه بازخورد باشند.
- **تسهیل مشارکت مردمی در فرآیندهای نظارتی:** دستگاه‌های نظارتی می‌توانند با طراحی پلتفرم‌های دیجیتال تعاملی، بازخوردهای مردمی را به‌صورت ساختاریافته جمع‌آوری کرده و در فرآیندهای نظارت مورد استفاده قرار دهند. این پلتفرم‌ها باید شفاف، قابل دسترس و شامل ابزارهایی برای گزارش‌دهی عمومی باشند.
- **توسعه سازوکارهای نظارت مشارکتی:** دستگاه‌های نظارتی باید امکان مشارکت مستقیم شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند نظارت را فراهم کنند. ایجاد شوراهای مردمی برای نظارت بر عملکرد نهادهای اجرایی، می‌تواند به تقویت شفافیت و اعتماد عمومی کمک کند (ابراهیمی کیاسری و همکاران، ۱۴۰۲).
- **ایجاد چارچوب‌های همکاری میان‌سازمانی:** دستگاه‌های نظارتی باید با ایجاد سازوکارهای تعامل با دیگر نهادهای حکمرانی، سازمان‌های جامعه مدنی، و مراکز علمی، امکان انتقال داده‌ها، تحلیل‌های مشترک، و بازخوردهای ساختاریافته را فراهم کنند. این تعاملات می‌توانند تضمین کنند که فرآیندهای نظارتی در تمامی لایه‌ها جامع، شفاف، و متکی بر دانش و تجربه عملی باشند (مهدیان و همکاران، ۱۴۰۳).

### منابع فارسی:

- ۱- ابراهیمی کیاسری، حمیدرضا؛ الوانی، سید مهدی؛ معمارزاده، غلامرضا. (۱۴۰۲). طراحی الگوی مشارکت شهروندان در خط مشی های نظام آموزشی و پرورشی ایران با رویکرد چندروشی. مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی. ۱۳(۴۶). ۹۳-۶۶. doi: 10.22034/sspp.2023.562459.3291.66-93
- ۲- ابراهیمی کیاسری، حمیدرضا؛ الوانی، سید مهدی؛ معمارزاده، غلامرضا. (۱۴۰۲). ارزیابی ترکیبی از عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در خط‌مشی‌های نظام آموزشی و پرورشی ایران. مدیریت دولتی. ۱۵(۲). ۲۵۷-۲۳۰. doi: 10.22059/jjpa.2023.351493.3247
- ۳- برزگر، ابراهیم؛ بهمن آبادی، شهلا (۱۳۹۷). عدالت اجتماعی در آرای آیت الله جوادی آملی از منظر وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی. اندیشه سیاسی در اسلام. زمستان ۱۳۹۷ شماره ۱۸
- ۴- خمینی، روح‌الله. (۱۳۹۲). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵- مهاجر، محسن (۱۳۷۸). اندیشه سیاسی ملاصدرا. قیسات. شماره ۱۰ و ۱۱
- ۶- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۹). عدل الهی. تهران: انتشارات صدرا.
- ۷- مهدیان، روح‌اله؛ ربیعی مندجین، محمدرضا؛ الوانی سیدمهدی (۱۴۰۳). طراحی مدل مدیریت دانش حاصل از ارزیابی‌های نهادهای نظارتی ناظر بر خط‌مشی‌های عمومی ایران. مدیریت دولتی. DOI: 10.22059/jjpa.2024.384467.3596

### References:

1. Adorno, T. W., & Horkheimer, M. (1944). *Dialectic of Enlightenment*. New York: Verso.
2. Argyris, C., & Schön, D. A. (1978). *Organizational Learning: A Theory of Action Perspective*. Addison-Wesley.
3. Bentham, J. (1789). *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*. Oxford: Clarendon Press.
4. Boulding, K. E. (1956). General systems theory—the skeleton of science. *Management Science*, 2(3), 197–208.
5. Brynjolfsson, E., & McElheran, K. (2016). Data in action: Data-driven decision making in US manufacturing. Available at SSRN 2722502.
6. Checkland, P. (1981). *Systems Thinking, Systems Practice*. Chichester: Wiley.
7. Crowell, S. (2020). *Existentialism*. In E. N. Zalta (Ed.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Winter 2020 Edition). Retrieved from <https://plato.stanford.edu/archives/win2020/entries/existentialism/>.
8. Davenport, T. H., & Harris, J. G. (2007). *Competing on Analytics: The New Science of Winning*. Harvard Business Press.
9. Derrida, J. (1976). *Of Grammatology*. Baltimore: Johns Hopkins University Press. <https://doi.org/10.7591/9781501722954>.
10. Derrida, J. (1978). *Speech and Phenomena*. Evanston: Northwestern University Press. <https://doi.org/10.1515/9783110612220>.

11. Ebrahimi Kiasari, H., Alvani, S. M., & Memarzadeh, G. (2023). Designing Public Participation Model in Iranian Educational Policies by Multi-Method Orientation. *Strategic Studies of public policy*, 13(46), 66-93. doi: 10.22034/sspp.2023.562459.3291 (in Persian)
12. Ebrahimi Kiasari, H., Alvani, S. M., & Memarzadeh Tehran, G. (2023). Combinational Assessment of the Factors Affecting Public Participation in Iranian Educational Policies. *Journal of Public Administration*, 15(2), 230-257. doi: 10.22059/jipa.2023.351493.3247 (in Persian)
13. Folke, C., Hahn, T., Olsson, P., & Norberg, J. (2005). Adaptive governance of social-ecological systems. *Annual Review of Environment and Resources*, 30(1), 441-473
14. Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977* (C. Gordon, Ed.). New York: Pantheon Books. <https://doi.org/10.4324/9780203403736>.
15. Foucault, M. (1994). *The Order of Discourse*. Paris: Gallimard.
16. Forester, J. (1999). *The Deliberative Practitioner: Encouraging Participatory Planning Processes*. MIT Press.
17. Fraser, N. (2003). Social justice in the age of identity politics: Redistribution, recognition, and participation. *Fraser's Critique of Critical Theory*, 21(4), 23-43.
18. Freire, P. (1970). *Pedagogy of the Oppressed*. New York: Herder and Herder.
19. Fukuyama, F. (2013). What is governance? *Governance*, 26(3), 347-368. <https://doi.org/10.1111/gove.12035>.
20. Habermas, J. (1984). *The Theory of Communicative Action*. Boston: Beacon Press.
21. Heidegger, M. (1962). *Being and Time*. New York: Harper & Row.
22. Held, D. (2006). *Models of Democracy*. Polity Press.
23. Horkheimer, M. (1937). Traditional and critical theory. In *Critical Theory: Selected Essays*. New York: Continuum.
24. Husserl, E. (1913). *Ideas Pertaining to a Pure Phenomenology and to a Phenomenological Philosophy*. Springer.
25. Janssen, M., & Kuk, G. (2016). The challenges and limits of big data algorithms in technocratic governance. *Government Information Quarterly*, 33(3), 371-377.
26. Kierkegaard, S. (1843). *Fear and Trembling* (H. V. Hong & E. H. Hong, Trans.). Princeton University Press.
27. Kitchin, R. (2014). *The Data Revolution: Big Data, Open Data, Data Infrastructures and Their Consequences*. Sage Publications. <https://doi.org/10.4135/9781473909473>.
28. Korsgaard, C. M. (1996). *The Sources of Normativity*. Cambridge: Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9780511554476>.
29. Layard, R. (2005). *Happiness: Lessons from a New Science*. Penguin Books.
30. Marcuse, H. (1964). *One-Dimensional Man: Studies in the Ideology of Advanced Industrial Society*. Boston: Beacon Press.

31. McAfee, A., & Brynjolfsson, E. (2012). Big data: The management revolution. *Harvard Business Review*, 90(10), 60–68.
32. Meadows, D. H. (2008). *Thinking in Systems: A Primer*. White River Junction, VT: Chelsea Green Publishing.
33. Merleau-Ponty, M. (1945). *Phenomenology of Perception* (C. Smith, Trans.). Routledge.
34. Mill, J. S. (1863). *Utilitarianism*. London: Parker, Son, and Bourn.
35. OECD. (2015). *The Framework for Good Governance*. OECD Publishing. <https://doi.org/10.1787/9789264233529-en>.
36. Power, M. (1997). *The Audit Society: Rituals of Verification*. Oxford University Press.
37. Provost, F., & Fawcett, T. (2013). Data science and its relationship to big data and data-driven decision making. *Big Data*, 1(1), 51–59. <https://doi.org/10.1089/big.2013.1508>.
38. Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Cambridge: Harvard University Press.
39. Redman, T. C. (2013). *Data Driven: Profiting from Your Most Important Business Asset*. Harvard Business Press.
40. Richmond, B. (1993). Systems thinking: Critical thinking skills for the 1990s and beyond. *System Dynamics Review*, 9(2), 113–133.
41. Sartre, J. P. (2007). *Existentialism is a Humanism*. Yale University Press.
42. Schön, D. A. (1983). *The Reflective Practitioner: How Professionals Think in Action*. Basic Books.
43. Senge, P. M. (1990). *The Fifth Discipline: The Art and Practice of the Learning Organization*. Doubleday/Currency.
44. Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford: Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/0198297580.001.0001>.
45. Shmueli, G., & Koppius, O. R. (2011). Predictive analytics in information systems research. *MIS Quarterly*, 35(3), 553–572.
46. Sokolowski, R. (2000). *Introduction to Phenomenology*. Cambridge University Press.
47. Sterman, J. D. (2000). *Business Dynamics: Systems Thinking and Modeling for a Complex World*. Irwin/McGraw-Hill.
48. Strong, D. M., Davenport, T. H., & Prusak, L. (2008). Organizational governance of knowledge and learning. *Decision Support Systems*, 44(3), 749–764.
49. Strumińska-Kutra, M. (2018). Metagovernance, governance, and learning: Critical reflections on adaptive governance. *Policy Sciences*, 51(2), 239–256.
50. United Nations Development Programme. (1997). *Governance for Sustainable Human Development*. United Nations. <https://doi.org/10.18356/925cbf3c-en>.
51. Von Bertalanffy, L. (1968). *General System Theory: Foundations, Development, Applications*. George Braziller.
52. Waller, M. A., & Fawcett, S. E. (2013). Data science, predictive analytics, and big data: A revolution that will transform supply chain design and management. *Journal of Business Logistics*, 34(2), 77–84. <https://doi.org/10.1111/jbl.12019>.